

سلسله بحث های در باب:

مبانی تئوریک مانیفست اندیشه های شریعتی  
بخش اول

مقدمه:

**1 - ضرورت تاریخی تدوین مبانی تئوریک اندیشه شریعتی برای نشر مستضعفین:** اگر بخواهیم رسالت دهه چهارم عمر شریعتی ( از آنجائیکه بعثت مرگ شریعتی در دوران جوانی عمر شریعتی به مرحله پیری نرسید و در همین رابطه تاریخ جهان اسلام و جنبش های رهائیبخش خلقها بعد از جنگ بین الملل دوم شانس تجربه و پراکسیس با شریعتی پیر پیدا نکردند بنابراین بر پایه تقسیم بندی حیات شریعتی از تولد تا مرگ می توان با تاسی از گفته های خودش دوران زندگی او را به چهار مرحله تقسیم کرد:

1. شریعتی شناسنامه ای - از تولد تا ترجمه کتاب ابوذر جوده السحار سالهای پایانی دبیرستان
2. شریعتی سیاسی - از ورود به مبارزات نهضت مقاومت ملی دکتر مصدق در سالهای آخر دبیرستان تا 1339 - سالهای خارج نشینی و پیوند با جنبش های جهانی رهائیبخش خلقهای بعد از جنگ دوم جهانی از مالکوم ایکس و چه گوارا تا فانون و جنبش رهائی بخش الجزایر و سال پایانی فارغ تحصیلی و تنظیم رساله دکترای خود در دانشگاه سوربن
3. شریعتی جامعه شناس - از سال 1339 تا سال 1349

4. شریعتی کامل یا شریعتی تئوریسین یا شریعتی احیاگر اسلام از سال 1349 تا سال 1356 )

که دوران مرحله شریعتی کامل می باشد بلحاظ ترمولوژی در یک ترم خلاصه کنیم آن ترم عبارت است از شریعتی تئوریسین یا نظریه پرداز، که او این عمل را با ویرانگری تئوریهای گذشته تاریخ و سنت و مذهب و ... جهان اسلام و احیاگری تئوریهای مدرن حرکت آفرین و حیات بخش به انجام میرسانید اما آنچه که باعث گردیده است تا شریعتی تئوریسین یا شریعتی کامل یا شریعتی احیاگر تئوریهای حرکت آفرین و حیات بخش و عدالت طلبانه و آزادی خواه و رهائیبخش و پروتستان خواه دهه پنجاه نتواند در مدت سی سال پس از مرگ خاموش اش زنده نگه دارد و عاملی گردد تا اندیشه های سترگ آن معلم کبیر انقلاب گرفتار مرگ خاموش شود ، مشوش بودن مبانی زیر بنایی دوران ساز تئوریک او می باشد که دلیل آن نیمه تمام ماندن پروژه نهضت تئوریک شریعتی در مرحله شریعتی کامل بعثت مرگ خاموش اش در جوانی و عدم ورود شریعتی به مرحله شریعتی پیر می باشد. که حاصل این تشویش پایه های تئوریک و عدم تدوین مانیفست اندیشه سترگ معلم کبیرمان شریعتی باعث گردیده تا اقیانوس خاموش و بدون موج سی ساله شریعتی بصورت کیسه بوکسی در آید که از جوجه پاسدارهای سرباز گمنام ... امثال اکبر گنجی و ابراهیم نبوی و فرج دباغ و سعید حجاریان و محسن سازگارا و ... گرفته تا متولیان تحجر و ارتجاع و سنت و ولایت مطلقه فقهاتی و اسلام فقهاتی و شکنجه و سرنیزه و سیاهی و استبداد و دسیپتیزم و توتالیتر و اتوکراتیک و ... امثال حمید روحانی و مطهری و حسینیان و ... تا میوه چینان تازه از ره رسیده و نا آشنای دفتر تبلیغ و ایران فردا و ... جهت اشباع بی هویتی و بی آبرویی خویش بکوشند مانند برادر حاتم طائی جهت کسب هویت نداشتنه تاریخی خویش و مطرح کردن خود در اقیانوس زمزم اندیشه همیشه جوشان شریعتی بول کنند آنچه آنکه همین عمل با سید جمال الدین اسد آبادی کردند و جهت لجن مال حرکت سلسله جنبان احیاگری جهان اسلام در شرایطی که حتی جنازه سیدجمال زیر سم سطوران استبداد و استعمار و استثمار در حال لگدکوب شدن بود همین عمده های ارتجاع و حماقت و جهالت و سیاهی و فقاقت صلا در دادند که سیدجمال در کودکی ختنه نکرده یا سید جمال مامور فراماسیون بوده و قس علی هذا. در این رابطه استکه:

- برای این که بتوانیم نهضت خاموش اقیانوس تئوریهای اندیشه شریعتی را دوباره به آتشفشان فعالی بدل کنیم .
- برای اینکه بتوانیم از مرحله سی ساله تجلیل و مداحی و تعظیم شریعتی به مرحله تحلیل و تدوین و تبیین و تشریح تئوریهای شریعتی برسیم.
- برای اینکه بتوانیم بن بست و بحران و معضل تاریخی تئوریک جامعه خودمان در عرصه های اسلام فقهاتی و اسلام تقلیدی و اسلام منقاد و اسلام درباری و ... حل کنیم.
- برای اینکه بتوانیم ماشین تئوری لیبرالهای آواره رانده شده از سفره قدرت اسلام مطلقه فقهاتی در هم بشکنیم.
- برای اینکه بتوانیم بر علیه استبداد نظری و معضل تئوریک و رفع استثمار سرمایه داری کمپرادور و بگل نشسته ایران انقلاب تئوریک بکنیم.
- برای اینکه بتوانیم مبانی تئوریک یک نظام دمکراتیک ضد استبداد و ضد استثمار و ضد استثمار پایه ریزی کنیم.
- برای آنکه بتوانیم تئوری کنکرت و بومی شده دمکراسی سیاسی و سوسیالیسم اقتصادی و پلورالیسم معرفتی دست پیدا کنیم.

- برای اینکه بتوانیم معضل فتوائی بودن و تکلیفی بودن و تقلیدی بودن و فقهاتی بودن دو انقلاب مشروطیت و فقهاتی 57 را حل نمائیم.
- برای اینکه قبل از هر اقدام عملی سازمانگرایانه حزبی بتوانیم به اجتهاد نظری و تئوریک حزبی و مسلح شویم.
- برای اینکه بتوانیم به تئوری صحیح غیر وارداتی توزیع قدرت و توزیع ثروت و توزیع معرفت دست پیدا کنیم.
- برای اینکه بتوانیم دیسکورس خردورزی در جامعه در حال گذار و مشوش خودمان برپایه خودآگاهی اعتقادی رایج نمائیم.
- برای اینکه بتوانیم به پلورالیسم معرفتی و پلورالیسم اجتماعی و پلورالیسم سیاسی و پلورالیسم دینی و پلورالیسم حزبی و پلورالیسم اقتصادی و ... دست پیدا کنیم و از انحصار معرفتی و انحصار سیاسی و انحصار دینی و انحصار مذهبی و انحصار فقهاتی و انحصار اجتماعی و انحصار اقتصادی و ... نجات پیدا کنیم.
- برای اینکه بتوانیم از اریستوکراسی معرفتی و سیاسی و دینی و مذهبی و اجتماعی و اقتصادی امروز حاکم بر جامعه ایران نجات پیدا کنیم.
- برای اینکه بتوانیم از انسان مکلف و مقلد و منقاد و ... امروز جامعه مان انسان اندیشه ساز و محق و خودآگاه و انتخابگر بسازیم.
- برای اینکه بتوانیم در عصر مدرنیسم و پست مدرنیسم با عقلانیت و استدلال آشتی کنیم و از تعصب های دوران پیشامدرن و کلاسیسم و سنتی اساطیری تقلیدی و تعبدی و منقادی خویش فاصله بگیریم.
- برای اینکه آتش آگاهی در خرمن جهل اسلام عامیانه و اسلام صوفیانه و اسلام فقهاتی و ... بیاندازیم.
- برای اینکه فریاد خاموش ابوذر بر سر خدایان قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت مذهبی و معرفتی در ریزه دو باره زنده کنیم.
- برای اینکه دو باره صفین سیاست و جمل عدالت و نهروان معرفت برپا کنیم.
- برای اینکه پرومته را از زنجیر زئوس نجات دهیم و آتش نمود را بر ابراهیم گل سرخ کنیم و گوساله سامری را در پای آواره سینا ذبح نمائیم و مصلوب رهائیبخش و انسان ساز کنیسه را بر ویرانی امپراطور روم و خداوندان زر و زور و تزویر معراجی دو باره بخشیم.
- برای اینکه بتوانیم عدالت اقتصادی قربانی شده در پای مجسمه آزادی به مغرب زمین باز گردانیم و آزادی به زنجیر کشیده شده دربار کرملین در بستر سوسیالیسم بی رمق دولتی زنده کنیم.
- برای اینکه بتوانیم بیماری سکسوالیته و اگوئیسم امروز دمکراسی بورژوازی غرب درمان نمائیم.
- برای اینکه بتوانیم انسانیت آواره شده سرزمینی مطلقه فقهاتی با گذشت تاریخی مان آشتی دهیم، برای نیل به تحول اجتماعی و تحول سیاسی و تحول اعتقادی و تحول اقتصادی و تحول فرهنگی و انجام اصلاحات دوران ساز سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اعتقادی برای اینکه از بیماری کاپیتالیسم فقهی و قضائی و مذهبی و اقتصادی و سیاسی جامعه امروز ایران رهائی پیدا کنیم.

**فقط یک راه وجود دارد و آنهم مواج کردن دو باره اقیانوس خاموش اندیشه شریعتی می باشد تا توسط این امواج دوباره تئوریهای دوران ساز اندیشه شریعتی بتوانیم به جامعه مرده خود حرکت و حیات و عزت و خرد جمعی و عقلانیت منتقد و ... ببخشیم.**

در این راستا استکه نشر مستضعفین بزرگترین رسالت خود را در این مرحله بازگشت دو باره به اندیشه شریعتی جهت تدوین مبانی تئوریک آن اندیشه های سترگ می داند در این رابطه می کوشیم تا مانیفست اندیشه های شریعتی را بر پایه محورهای ذیل تدوین نمائیم:

1. شریعتی و آزادی
2. شریعتی و پلورالیسم
3. شریعتی و سوسیالیسم
4. شریعتی و سکولاریسم
5. شریعتی و دیالکتیک
6. شریعتی و الیناسیون ( انسان )
7. شریعتی و مبارزه طبقاتی ( تاریخ )
8. شریعتی و حزب
9. شریعتی و اسلام فقهاتی
10. شریعتی و اسلام تصوفی

11. شریعتی و عقلانیت پیشامدرن و مدرنیسم و پست مدرنیسم  
 12. شریعتی و پیشگام یا روشنفکر یا عقلانیت منتقد قدرتهای سه گانه زر و زور و تزویر در جامعه

لذا نقد و پیشنهادات و طرح نکته نظرات و توضیحات و ... شما در این راستا می تواند چراغ راهنمای ما در این مسیر مصلب و صعب العبور گردد.

**2 - شریعتی و پاپی یولاریسم ( مردمی کردن یا عمومی کردن ):** یکی از نکته های کلیدی حرکت شریعتی که در مقدمه تدوین مانیفست اندیشه های او باید در نظر داشته باشیم که بعنوان یک شاه کلید جهت تئوری پردازی و نظریه پردازی و ایجاد انقلاب مفهومی بجای انقلاب ابزار در دستان شریعتی قرار داشت و شریعتی توسط این شاه کلید پیچیده ترین مفاهیم کلاسیک و مدرنیسم را مانند موم در دستان خود شکل می داد و مانند ید بیضای موسی نیل های اندیشه و تئوریک جهانی را از سر راه حرکت خود بر می داشت قدرت و پتانسیل شریعتی در پاپی یولار یا مردمی کردن آخرین دست آوردهای تئوریهای کلاسیک جهانی بود که وجود این سلاح در دستان قدرتمند شریعتی باعث شد تا شریعتی قبل از اینکه در جامعه ما انقلاب فرهنگی و یا انقلاب سوژکتیو ایجاد کند یک انقلاب مدرنیزه کردن مفاهیمی بوجود آورد. چرا که از نظر شریعتی آنچنان که در کنفرانس ماشین در اسارت ماشینیسم می گوید انجام مدرنیسم و انقلاب مدرنیسم و تحول در سنت های گذشته بر عکس آنچه افرادی چون ملکم خان و تقی زاده و میرزا تقی خان امیر کبیر و... معتقد بودند توسط انقلاب ابزاری یا عقلانیت ابزاری بوجود نمی آید بلکه بالعکس از نظر شریعتی بستر انقلاب مدرنیسم و نفی سنتهای گذشته تنها و تنها از طریق انقلاب مدرنیزه کردن مفاهیم تئوریک یا عقلانیت مفهومی و مدرنیزه کردن عقلانیت نقادانه روشنفکری حاصل می شود و در راستای همین تحول مدرنیسم مفهومی و تحول مدرنیسم عقلانیت نقادانه روشنفکری بود که تمامی مفاهیمی که شریعتی بعنوان مبانی تئوری پردازی خود بکار برد مفاهیم مدرن بودند نه مفاهیم سنتی برای مثال آزادی که شریعتی مطرح می کرد آزادی صوفیانه مولوی نیست که می گوید:

**چون به آزادی نبوت هادی است / مومنان را زانیا آزادی است**

بلکه آزادی است که محصول انقلاب کبیر فرانسه و دیسکورس انقلاب کبیر فرانسه می باشد و بعنوان بزرگترین دستاورد انقلاب کبیر فرانسه می باشد یا بهمین ترتیب مفاهیمی مثل سوسیالیسم که شریعتی از آن دم می زند یک سوسیالیسم ذهنی و تخیلی پرودنی نیست بلکه سوسیالیسم علمی است آنچنانکه وی در وصیت نامه اش به همسرش پوران می نویسد. این سوسیالیسم مورد اعتقاد او سوسیالیسم علمی آخرین دست آورد بشر میباشد و بهمین ترتیب ترم های دیگری که شریعتی در دیسکورس خود بکار می گیرد مانند دیالکتیک یا مبارزه طبقاتی یا تاریخ یا پلورالیسم یا پروتستانتیسم و ... غیره همه و همه از آخرین دستاورد فکری بشر می باشد که توسط آن شریعتی می خواست با انقلاب مدرنیزه کردن مفاهیم زمینه را برای انقلاب واقعی فرهنگی در جامعه ما بوجود آورد تا توسط این انقلاب فرهنگی سنتهای متحجر گذشته را توسط عقلانیت نقدی به زیر تیغ انتقاد مفهومی ببرد و بستر انقلاب ابزاری را در ایران فراهم سازد که ما نیز می توانیم به مدرنیسم ابزاری نیز دست پیدا کنیم البته زمانیکه مدرنیسم مفهومی و فرهنگی در جامعه ایران شکل گرفته باشد پاپی یولاریزه کردن ادبیات کلاسیک بزرگترین حرکت جاده صاف کن شریعتی جهت این تحول و انقلاب سوژکتیو در ایران بود که برای درک این موضوع مهم باید توجه داشته باشیم که یکی از بزرگترین معضلات نظری و سوژکتیو توده های ما در 120 سال گذشته که پا به عرصه مبارزات دمکراتیک و مدرن گذاشته و با مبارزات سنتی گذشته خود وداع کرده است، تاخیر فرهنگی و تاخیر تئوریک با دستاوردهای جهانی مدرن تئوریک بشر می باشد و دلیل عمده این بیماری عدم توانایی روشنفکران یکصد و بیست سال گذشته تاریخ ما در پاپی یولار کردن تئوریهای کلاسیک جهانی بوده است که این موضوع باعث گردیده است تا بین روشنفکر تاریخی ما و توده های اجتماعی ما یک دیوار چین نامرئی کشیده شود و نسبت بهم بیگانه شوند و زبان یکدیگر را فهم نکنند و در عرصه این بیگانگی یواش یواش این امر بر روشنفکران ما مشتبه گشته که نکند ما عالمیم و توده ها جاهل که حاصل این قضاوت روشنفکران تاریخی ایران آن شده که روشنفکران ایران مانند دیگر علمای علم سیاسی که جهت انتقال سریع و آسانتر داده های نرم ابزاری خویش به اختراع یک جارگون یا زبان فنی - تخصصی پرداخته اند روشنفکران ما هم بین خودشان اقدام به اختراع اینچنین جارگونی کرده اند که حاصل این جارگون بین روشنفکران یکصد و بیست ساله گذشته ایران آن شده است که روشنفکران ایران زمانیکه صحبت می کنند توده های ما بجای شخصیت مخاطب برای آنها شخصیت مغایب یا شخص ثالث پیدا کنند و تنها خود روشنفکران زبان تخصصی یکدیگر را فهم کنند و توده های ایران هم در عرض این 120 سال فقط بعنوان تماشاچی نظاره گر حرکت بازیگرانه مجرد روشنفکران باشد و هیچ خویشاوندی نظری و تئوریک بین توده های ما و روشنفکران جامعه ما بوجود نیاید و محصل آن شده است که تازه زمانیکه افرادی هم مثل جلال آل احمد بخواهند این دیوار چین و جارگون را بین خود و توده ها از بین ببرند به سنت های فسیل کننده گذشته پناه ببرند که حاصل آن تداعی کننده این ضرب المثل می باشد که میگوید فلانی میخواست زیر ابرو را بردارد، زد

چشمان را کور کرد بهر حال فونکسیون پیدایش جارگون یا زبان تخصصی بین روشنفکر تنها به این ایجاد فاصله دیسکورسی بین توده ها و روشنفکران در 120 ساله گذشته تاریخ ایران خلاصه نمی شود از این مهمتر بزرگترین فونکسیون این فاصله دیسکورسی و جارگونی بین توده ها و روشنفکران ایران پرکردن این خلا دیسکورسی و جارگونی توسط روحانیت شیعه در 120 سال گذشته بوده است که با توجه به سنت گرائی و تحجر اندیشی و ارتجاعی نگری و دیدگاه فاندیمانالیسمی و مقلدانه و اتوکراتیک و توتالیتیر و تکلیفی و ... اندیشه روحانیت شیعه از آنجائیکه روحانیت شیعه از آن جارگون روشنفکری بی نصیب بوده است براحتی توانسته است بدون احساس کوچکترین تکلفی اندیشه های متحجرانه خود را به توده ها منتقل نماید و با انتقال این اندیشه های سنگواره شده خود فاصله بین توده ها و روشنفکر ایران بیشتر نماید و همین موضوع بعنوان بزرگترین عامل شکست سه نهضت بزرگ اجتماعی یکصد ساله گذشته تاریخ ما می باشد. زیرا هم در انقلاب مشروطیت و هم نهضت مقاومت ملی و هم انقلاب فقهاتی 57 عمده ترین عاملی که باعث شکست این نهضت‌های سه گانه اجتماعی ما گردید نفوذ و رسوخ روحانیت کلاسیسم و هژمونی طلب شیعه بود که توسط اندیشه های پیشاتاریخی و سنتی خود، کشتی انقلاب و نهضت اجتماعی توده های ما را به گل نشاندید و حرکت نهضت اجتماعی را به سمت حل تضادهای بین جناحی قدرت طلبانه خود هدایت کرد و زمانیکه توانستند هژمونی خود را بر کرده توده ها تثبیت نمایند به جان توده ها و روشنفکران افتادند و با ساطور فقهت انقلاب فرهنگی و نسل کشی و جوی خون راه انداخته آزادی توده ها را ذبح شرعی فقهاتی کنند و توده های مکلف و مقلد و مطیع را بره وار دنبال خویش جهت سلاخی رقیبان قدرت خود به میدان نبرد بفرستند و خود سوت داوری را بعنوان تماشاچی بنوازند بدون آنکه هرگز پای در میدان بازی بگذارند.

اینجا بود که با ورود شریعتی جامعه شناس و شریعتی کامل به صحنه جنبش 120 ساله گذشته روشنفکران و توده های ما بزرگترین زلزله و سونامی که شریعتی در دیسکورس روشنفکری تاریخ ایران بوجود آورد حذف جارگونی بود که بصورت یک دیوار چین روشنفکران را از توده ها جدا کرده بود و باعث تخدیر فرهنگی توده ها و گرایش توده ها به سنت و روحانیت متولی سنت شده بود. در این راستا بود که شریعتی توانست در عرصه تئوری پرداززی براحتی دستاوردهای کلاسیک جهانی توسط پاپی یولار کردن آنها در اختیار توده ها قرار دهد بدون اینکه توده ها احساس کوچکترین فاصله بین خود و شریعتی بکنند که فونکسیون این پاپی یولار کردن ادبیات کلاسیک جهانی جهت تئوری پرداززی شریعتی تا آنجا پیش رفت که حتی متولیان سنت و تحجر روحانیت برای دور نمودن از قافله کوشیدند در یک رابطه انطباقی با تاسی از اندیشه های شریعتی به بزک و آرایش اندیشه های متحجرانه گذشته خود بپردازند (که کارهای مرتضی مطهری در آخر عمرش که از تدوین جزوات جهان بینی شروع شد یا کارهای فرج دباغ و ... ) همه در این رابطه بود که می کوشیدند آنچنانکه بازرگان در آغاز حرکتش می کوشید توسط کتاب مطهرات در اسلام فقه ضد علمی و ضد انسانی حوزه را رنگ و لعاب سیاسی بخشد این احیاگران اندیشه سنتی حوزه فقهاتی هم کوشیدند با وام گیری قالبی از اندیشه و تئوریهای شریعتی و رنگ و لعاب مدرنیته بخشند به اندیشه های متحجرانه خود پای جای پای مهدی بازرگان بگذارند که بالاخره همه آنها در نهایت سر از ناکجا آباد درآوردند چرا که سر انجام حرکت مطهری در این راستا به طرح تز شبهه سوسیالیستی اقتصاد اسلامی کشید که بدستور مقام عظمای ولایت کتاب او در اوین خمیر شد و به آتش کشیده شد و سر انجام حرکت فرج دباغ هم سر سپردگی به استان لیبرالیسم جهانی گردید. البته این رنگ پذیری حوزه از دیسکورس روشنفکر غیر از زمان شریعتی در یک مرحله تاریخی دیگر هم انجام گرفت که آنها ناکام ماند و آن زمانی بود که دکتر تقی ارانی و آن گروه همراه 53 نفرش که از فرانسه برگشتند با ورود از فرانسه به ایران به نشر ادبیات ماتریالیستی پرداختند که تبلیغ اندیشه ماتریالیسمی توسط این گروه باعث گردید که حوزه شیعه از خواب چهار صد ساله گذشته بر روی اندیشه های ارسطویی دمی بخود بیاورد و بر پایه همان اندیشه ارسطویی به دفاع از فلسفه ارسطویی اسلامیزه شده در پنج جلد کتاب فلسفه رئالیسم توسط طباطبائی و پاورقی مطهری بپردازد.

بنابراین شریعتی با پاپی یولار کردن دیسکورس کلاسیک جهانی توانست دیوار چین بین توده ها و روشنفکر ایرانی بر دارد، همچنین شریعتی با پاپی یولار کردن دیسکورس کلاسیک جهانی توانست انقلاب نظری و تئوریک جهت مدرنیزاسیون کردن مفاهیم تئوریک بوجود آورد در این رابطه استکه حال می توانیم به بیان تئوری مفاهیم فربه ائی چون آزادی یا سوسیالیسم یا سکولاریسم یا پلورالیسم و ... بپردازیم:

ادامه دارد